

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ترجمه متون برگزیده علوم انسانی

The Tech Intellectuals

Author: Henry Farrell

ULR: <http://www.democracyjournal.org/30/the-tech-intellectuals.php?page=all>

روشنفکران تکنولوژی

نویسنده: هنری فارل

مترجم: فرزانه فخریان

لینک در ترجمان: <http://tarjomaan.com/archives/4348>

مجموعه ترجمان، تلاشی برای ترجمه متون برگزیده علوم انسانی است. ترجمه صداهایی که کمتر شنیده شده‌اند و اندیشه‌هایی که مهجور، اما بدیع و راهگشایند. هدف ما، غنا بخشیدن به تفکر انتقادی و گفتگویی است، برای همراهی با ما، متن‌های مناسبی را که می‌شناسید، پیشنهاد دهید، یا در ترجمه آن‌ها با ترجمان همراه شوید. پست الکترونیکی ترجمان: info@tarjomaan.com

حق انتشار جزء یا تمام متن، برای مؤسسه ترجمان محفوظ است

ISSN: 2345-282x



ربع قرن قبل، راسل جکوبی^۱، از به سر آمدن عمر روشنفکران عمومی تأسف می خورد. دلیل این زوال، بهبود شرایط معیشتی بوده است. روشنفکران عمومی - دو نایت مکدانلد^۲، آی. اف. استون^۳ و مثل آنها - انتخاب خاصی برای مستقل بودن نداشتند. آنها برای یافتن یک شغل دائمی مناسب دچار مشکل بودند. با وجود این، با توسعه دانشگاه‌ها، موقعیت‌های شغلی به کسانی پیشنهاد شد که تا پیش از آن بیکار بودند. دانشگاه دستمزد بالایی را پیشنهاد داد، پس روشنفکران مجبور شدند از فضای عمومی دور شوند و به گمنامی مناظره‌ها و تحقیق‌های دانشگاهی تن دهند. در توصیف جکوبی این روشنفکرها «دیگر نیاز و تمایلی به عرصه عمومی تر نداشتند... دانشگاه، خانه‌ی آنها؛ همکارانشان، مخاطب‌شان؛ و نشریات تخصصی و ویژه‌نامه‌ها، رسانه‌ی آنها بود.»

اما شرایط در طول دهه‌ی گذشته دوباره تغییر کرده است. امکانات جدیدی به روی روشنفکران عمومی گشوده می‌شود. رسانه‌های جان‌گرفته با اینترنت، همچون بلاگ‌ها، انتشار عقاید روشنفکران بلندپرواز را برایشان بسیار ساده‌تر کرد، پس سراغ ایجاد خروجی‌های جدید روشنفکری (جاکوبین^۴، دِ نیو اینکوئری^۵، دِ لس آنجلس ریویو آف بوکز^۶) رفتند و به بازسازی بعضی قدیمی‌ترها (دِ بافلر^۷، دیسنت^۸) هم کمک کردند. سرانجام، خوراک [فکری] مورد نیاز برای مجموعه‌ای از مباحث جدید در این باره فراهم شد که یکی‌شان این بود که چگونه تکنولوژی ارتباطات در حال بازسازی چهره جامعه است.

این مباحثات، فرصت‌هایی برای گونه‌ی جدیدی از متخصصان بحث‌و جدل^۹ پدید آورد: روشنفکران تکنولوژی. آنها همچون اسلاف‌شان در دهه ۱۹۵۰ و ۶۰، غالباً زندگی‌شان را بدون کار برای یک دانشگاه می‌گذرانند. در واقع، دوره‌ی استادی گذشته است. نظم آکادمیک سنتی (جز برای رشته حقوق، که شیفتگی کلاغ‌گونه‌ای به چیزهای جدید و پر زرق و برق دارد) دوره‌ی سختی برای روی کار ماندن داشت. سنت‌گرایان به تکنولوژی‌های جدید بدگمان هستند: سازگاری‌شان با حدود آکادمیک سنتی دشوار است و برای دانشگاهیان قدیمی - که غالباً نگران عمومی شدن تخصص‌هایشان هستند - بیش از حد شیک به نظر می‌آیند.

بسیاری از این روشنفکران عمومی جدید، کم‌وبیش خودساخته هستند. دیگران اهل پژوهش‌اند (غالباً ارتباط نامساعدی با فضای دانشگاهی دارند، همچون کلی شرکی^{۱۰}، استاد ناسخت‌گیری که به بقای مدل دانشگاه سنتی شک دارد). دیگران همچنان پیشقدم

^۱ Russell Jacoby

^۲ Dwight Macdonald

^۳ I.F. Stone

^۴ Jacobin

^۵ The New Inquiry

^۶ The Los Angeles Review of Books

^۷ The Baffler

^۸ Dissent

^۹ argument-crafters

^{۱۰} Clay Shirky



هستند، همچون جف جارویس^{۱۱}، نویسنده و تهیه‌کننده رادیویی که در حوزه رسانه و تکنولوژی می‌نویسد و روی زوایای بین مباحث عمومی و مدل‌های تجاری جدید کار می‌کند.

این مدل جدید و متنوع روشنفکران عمومی در دنیای بسیار متفاوتی نسبت به قدیم به یکدیگر تنه می‌زنند. آنها تلاشی برای انتشار آثارشان در دیسنت^{۱۲} یا کامنتاری^{۱۳} نمی‌کنند، در عوض می‌خواهند در TED سخنرانی کنند که مخاطبان بیشماری دارد. آنها در یک دوره کنفرانس تجاری، نشست‌های دانشگاهی، جشنواره‌های فکری و فضای تفریحی عمومی با یکدیگر بحث می‌کنند. آنها کتاب‌هایی می‌نویسند که بعضی عالی و بقیه بی‌ربط هستند.

در بعضی موارد، روشنفکران عمومی از پیشینیان خود به‌طور خالصانه‌ای عمومی‌تر هستند. مجله‌های کوچک، واقعاً کوچک بودند. آنها برای خوانندگان نخبه و تحصیلکرده‌ای منتشر می‌شدند که نسبت‌شان ده در هزار نفر است. در مقابل، گفتگوهای TED هر ماه هفت و نیم میلیون مخاطب جهانی از مردمی دارد که نسبتاً تحصیلکرده هستند اما اعضای خودآگاه یک جمع نخبه‌ی فرهنگی، همچون خوانندگان دائمی پارتیزان ریویو^{۱۴} نیستند.

در موارد دیگر، آنها کمتر عمومی و نسبت به پیشینیان خود یا عموم مردم، بیشتر آرمانگرا هستند. در میان آنها چپگراهای رادیکال و محافظه‌کاران کم‌ترند. بسیاری از آنها در طیف بین طرفداران سرسخت آزادی فردی و آزادیخواهان میانه‌رو قرار می‌گیرند. این روشنفکران جدید مخالف مسائلی همچون حریم خصوصی و امنیت هستند، اما روی موارد بیشتری توافق نظر دارند، همچون ارزش‌های بنیادین آزادمندی و اختیار که مردم اجازه می‌دهد آن‌طور که تمایل دارند زندگی کنند. در بهترین حالت، آنها یک فلسفه‌ی عملی باز و دوستانه را پیشنهاد می‌دهند و در بدترین حالت، تصویری از آینده که با سیاست واقعی تأویل می‌شود و تندوتیزی‌ها، جدل‌آفرینی‌ها و ناسازگاری‌های بشر واقعی را در تجلیل بی‌مزه‌ای از گوناگونی ظاهری حل می‌کند.

این جهان مکالمه و مباحثه، بدون پشتیبانی در هوا شناور نیست، بلکه اقتصاد سیاسی‌ای متضمن آن است که با درک بسیاری از شرکایش، مستقیماً قابل فهم می‌شود. همانطور که جکوبی تأکید دارد، همه‌ی مباحثات راجع به ایده‌ها از شرایط مادی آنها شکل می‌گیرد. فرصت‌های روشنفکری دوره طلایی دهه ۱۹۵۰ تا اندازه‌ای نتیجه‌ی دستمزد بد، اجاره ارزان، و مخاطبان و خوانندگان اندک اما مستمر

^{۱۱} Jeff Jarvis

^{۱۳} Commentary

^{۱۲} Dissent

^{۱۴} Partisan Review



بود. در دهه ۱۹۶۰ و ۷۰ این فرصت‌ها تحت تأثیر نظام دانشگاهی در حال رشدی بود که روشنفکران را در نوشتن برای جمع غیرقابل نفوذی از هم‌تایان‌شان تشویق می‌کرد.

این فرصت‌ها امروز دوباره مجموعه‌ی متفاوتی از شرایط مادی را منعکس می‌کنند، که انتخاب‌های شخصی را -آن‌طور که به تدریج اما مصرانه رویشان تأکید می‌شود- تعیین نمی‌کنند. آنها آن چه بحث می‌شود یا نمی‌شود، چه کسی می‌برد و چه کسی می‌بازد را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند؛ و در بسیاری موارد، مطرح‌نشده می‌مانند. وفاق بین روشنفکران تکنولوژی جهانی از فرصت‌ها را مجسم می‌کند که در تقابل با واقعیت آمریکایی نابرابری اقتصادی و سیاسی، سرسخت و رک به نظر می‌آید و منتقدان این وفاق، بهتر از این نیستند. آنها با سیستم و اهداف یکسانی کار می‌کنند، به طوری که با جواب‌هایشان مصالحه می‌کنند و از ایجاد رویه‌های مفیدتر مباحثه باز می‌مانند.

توجه، توجه

روشنفکران تکنولوژی روی اقتصاد توجه^{۱۵} کار می‌کنند. آنها در صورتی موفق می‌شوند که توجه کافی به خودشان و پیامی جلب کنند که معیشت‌شان را با آن می‌گذرانند. این کار ساده‌ای نیست: بلندپروازترین روشنفکران تکنولوژی شکست می‌خورند، خواه از روی بخت بد (پژوهش‌های دانشگاهی نشان می‌دهد بازار برای جلب توجه به شدت اتفاقی است) و خواه از آنجایی که مخاطبان به آنچه آنها باید بگویند علاقه‌ای ندارند.

حقیقت بنیادین اقتصاد توجه -چنان که داوطلبان اندکی به خوبی بر آن تسلط می‌یابند- در لفاظی‌هایی درباره گشودگی اینترنت نسبت به چیزهای جدید و جالب محو می‌شود. روشنفکران تکنولوژی، همچون کریس اندرسن^{۱۶}، می‌گویند فرهنگ با یک «دنباله طولانی» کنترل می‌شود: یک الگوی آماری که در آن درواقع گروه‌های موسیقی یا کتاب‌ها یا مجلات اندکی، در اوج فروش شناخته شده هستند، و در پی آن منحنی با شیب تندی به سمت پایین می‌رود و در آن بسیاری گروه‌های موسیقی، کتاب‌ها و همچون آنها قرار دارد که توجه کمی از مخاطبان را دریافت می‌کنند. آنها ادعا می‌کنند اینترنت مفهوم این دنباله را تغییر داده است. افرادی که به آن چه دیگران دوست دارند، تمایلی ندارند، لازم نیست به آن چیزها توجه کنند. اینترنت به آنها این امکان را داده که آن چه را بیایند که دوست دارند بدان

^{۱۵} attention economy

^{۱۶} Chris Anderson



توجه کنند، و با دیگرانی که همین سلیقه را دارند یک اجتماع بسازند. اگر شما گروه‌های کلزمر^{۱۷}، از دیپ‌پرپل^{۱۸} تا کتی پری^{۱۹}، را ترجیح بدهید، امروز نسبت به دو دهه قبل، خیلی راحت‌تر می‌توانید آنها را بیابید و طرفداری کنید. با وجود این، مفهوم دنباله‌ی طولانی، گمراه‌کننده است. مطمئناً یافتن کتاب‌ها و گروه‌های موسیقی گمنام نیز نسبت به قبل آسان‌تر شده است. اما بسیاری از مردم نمی‌خواهند چیزهای گمنام را پیدا کنند - آنها توجهشان را روی همان چیزی متمرکز می‌کنند که هر کس دیگری به آن توجه دارد. آنهایی که مورد توجه بوده‌اند، احتمالاً غنی‌تر می‌شوند، در حالی که دنباله‌ی طولانی همچنان به سوی گمنامی و ابهام حرکت می‌کند.

برای درست عمل کردن در این اقتصاد، شما نباید استاد دانشگاه یا جزء هیئت تحریریه نیورپابلیک^{۲۰} باشید (هرچند این دومی شاید ضروری نرساند). شما فقط نیاز دارید هر جور هست مردم زیادی برای توجه به خودتان جمع کنید. این توجه می‌تواند به پول بیشتری تبدیل شود. در کمترین حالت، احتمالاً به چیزی بیشتر از دعوت به کنفرانس‌های جالب و حق مشاوره‌های اندک ختم نمی‌شود. در وضعیت میانه، افراد می‌توانند کمک‌هزینه تحصیلی (معمولاً از سوی شرکت‌های فنی)، سرمایه پژوهش یا قرارداد کتاب به دست بیاورند. در بهترین وضعیت، می‌توان قراردادهای بزرگ کتاب و شغل‌های به‌شدت پرسودی را تور کرد. این افراد می‌توانند درآمد خوبی از نوشتن، سخنرانی عمومی و یا ترکیبی از این دو داشته باشند. اما بسیاری از این کاربلدهای بلندپرواز همه‌ی تلاش خود را برای تغییر شیب توزیع آماری به کار می‌گیرند، در راه تقلا برای صعود به یکدیگر تنه می‌زنند و در هراس از اشتباه و سر خوردن به ته دره به سر می‌برند. دنباله‌ی طولانی از جمعیت کثیری پر شده که مخاطبان اندک و همچنان شانس اندکتری برای سود مالی واقعی دارد.

این اقتصاد اساسی توجه، توضیح زیادی می‌طلبد، در غیر این صورت گیج‌کننده می‌شود. برای مثال، این امری پویا است که بوم‌شناسی گفتگوهای عمومی و کنفرانس‌های فرهنگی تکنولوژی را پیش می‌برد. این رویدادها غالباً افرادی را دور هم جمع می‌کنند که می‌خواهند آزادانه و برای مخاطبی حرف بزنند که فقط ممکن است توجهش به آنها جلب شود. کاربلدهای امیدوار تکنولوژی، گاهی به‌سختی، برای حرف زدن در کنفرانس‌هایی همچون PopTech یا TEDx رقابت می‌کنند، حتی موقعی که هیچ پولی برای آن نمی‌گیرند. این دواطلب‌ها با آزمودن حرف‌هایشان در شرایط واقعی و کار تدریجی روی انگیزه‌ی خود، نوع جدیدی از سخنرانی‌های دوره‌ای را آغاز می‌کنند.

^{۱۷} klezmer^{۱۹} Katy Perry^{۱۸} Deep Purple^{۲۰} The New Republic



TED اوج این دنیاست. شما نمی‌توانید از یک سخنرانی در TED پولی به‌دست بیاورید، اما می‌توانید توجه زیادی کسب کنید - آن قدر که در بسیاری مواد خودتان را به عنوان یک سخنران با دستمزد قابل توجه (پنج هزار دلار و بیشتر برای هر سخنرانی) در فضای پیشنهادی این تجارت عرضه کنید. در حالی که مسیر خودتان را در این سلسله مراتب می‌سازید، ترغیب می‌شوید که ناصافی‌های ارائه‌تان را دوباره و دوباره جلا بدهید و به سطح صیقلی زیبایی تبدیلی کنید، که غالباً هم بیشتر از انعکاس پیش‌ذهنیت‌های مخاطبان‌تان به خود آنها کاری نخواهد کرد.

فرهنگ همنوایی

محقق رسانه و تکنولوژی، جف جارویس، این منطقی را به حد نهایی خودش رسانده است. او نویسنده «گوگل چه می‌کند؟ مهندسی معکوس شرکتی که سریع‌ترین پیشرفت تاریخ را در جهان داشته است» و «بخش‌های عمومی: چگونه اشتراک‌گذاری در عصر دیجیتال مسیر کار و زندگی ما را توسعه می‌دهد» است. او یک بلاگر و پادکستر پرکار، و یک نمونه شاخص از روشنفکران تکنولوژی است که به‌ذات برای هماهنگی با مجموعه معینی از شرایط مادی سازگاری یافته است.

انتظار می‌رود روشنفکران عمومی آرا و مباحث را برای عموم وسیع‌تری از مخاطبان شرح دهند. روشنفکران تکنولوژی مانند کلی شرکی، استیون جانسن، ربه‌کا مکینون^{۲۱}، ایتن زوکرمن^{۲۲}، سیوا ویدیانانان^{۲۳} و نیکولس کار^{۲۴} به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت کتاب می‌نویسند. برای مثال، کتاب «اینجا هر کسی می‌آید» شرکی، انگاره‌هایی از مطالعه‌ی وی روی هزینه‌های معاملاتی اقتصادی برای ایجاد یک بحث بدیع را شامل می‌شود که چگونه تکنولوژی‌های جدید ارتباطاتی اجازه می‌دهد بدون سازمان‌های سنتی خودمان را سازماندهی کنیم. نتیجه‌گیری‌های او مطمئناً می‌تواند به چالش کشیده شود، و شرکی در پاسخ به منتقدان دیدگاه‌هایش را عوض کرده است، در حالی که همچنان به عنوان مدلی برای چگونگی ایجاد ارتباط ساده و شفاف نظرات با عرصه‌ی عمومی پابرجا هستند.

در مقابل، هر دو کتاب جارویس تمرین‌هایی را از ابره‌های آیینی تغییر ارائه می‌دهند - نه با هدف معرفی آن‌چنانی بینش‌های جدید، که برای تصدیق این که نویسنده نقش معلمی منتشر شده را دارد. در «بخش‌های عمومی» جارویس از مدیر یک شرکت به نام ست گودین

^{۲۱} Rebecca MacKinnon

^{۲۳} Siva Vaidhyanathan

^{۲۲} Ethan Zuckerman

^{۲۴} Nicholas Carr



قدردانی می‌کند که او را تشویق کرده نویسنده شود، با تعریف کردن این که چگونه گودین به او گفته «یک احمق» خواهد بود اگر یک کتاب ننویسد و احمق‌تر خواهد بود اگر «فکر کند کتاب، هدف است». در عوض، کتاب باید «شهرت عمومی [جارویس] را شکل دهد که به کسب و کارهای دیگری می‌انجامد.» و همین‌طور هم شده است. وقتی اولین کتاب جارویس به فروش قابل توجهی رسید، حق‌التألیف او در مقابل درآمدهای دیگرش کم آورد - او ادعا می‌کند برای هر سخنرانی تا ۴۵ هزار دلار دستمزد می‌گیرد.

تعجب آور نیست که کتاب‌ها نه جالب هستند و نه خوب. جارویس فقط یک روشنفکر تکنولوژی است فقط تا حدی که گوشه‌ی جامعه‌شناسانه‌ی خاصی را پر کند. ایده‌ها و نظراتی که خیلی برانگیزاننده باشند، برند او را لکه‌دار می‌کنند. کتاب‌های او تعصبات روشنفکرانه‌ی صنعت تکنولوژی را از نو بسته‌بندی می‌کند و می‌فروشد، و در عین حال هم دوستان پرنفوذ نویسنده و افراد مهم دیگری را نشان می‌دهد که او را جدی می‌گیرند. همچون «رئیس‌جمهور رابینز» رندل جریل^{۲۵}، جارویس آن قدر خوب با پیرامونش هماهنگ شده که گاهی اوقات نمی‌توانید او و محیط اطرافش را از هم متمایز کنید.

اما جارویس هر چقدر هم از حیث روشنفکری نجسب باشد، یک مشکل واقعی به حساب نمی‌آید. هر نخبه اقتصادی، در هر دوره‌ای، طرفداران آشکار خودش را داشته است. آن حضرات زرنگی نگران‌کننده‌تر هستند که فرهنگ عمومی جدید، به آن‌ها پول می‌دهد تا فرهنگ معاصر را برای صنعت تکنولوژی ایجاد کنند.

بحث تکنولوژی به‌طور ضمنی یا غیرمستقیم، به دلایل مختلف به صنعت تکنولوژی وابسته است: تأمین مالی کنفرانس‌ها، حمایت از جایگاه‌های پژوهشی، سخنرانی‌ها، و یک بازار خرید برای کتاب‌های تکنولوژی. و این اتکا، خود را در فرهنگ مباحثه آشکار می‌سازد. تقریباً همه‌ی روشنفکران برجسته‌ی تکنولوژی (سیوا ویدیانانان و سوزان کروفر^{۲۶} استثنای محترمی هستند) فرض را بر این اعتقاد راسخ مدیران شرکت‌های تکنولوژی می‌گذارند که تجارت، نقش تعیین‌کننده‌ای چه در به‌عقب‌راندن دولت برای ایجاد فضا برای کارآفرینی بازاری (از نوع گرایش به آزادی فردی) و چه همکاری با دولت برای پاسخگوتر کردن نظام اداری (آزادی‌گرایی متمایل به چپ) دارد.

داشتن چنین موقعیتی خنده‌دار نیست. اما وقتی امتیاز آن را تقریباً هر کسی دارد، به نوعی همسانی کسل‌کننده، یا تنگ‌نظری درباره‌ی امکانات سوق می‌یابد که کتاب‌های عالی را به ستوه درمی‌آورد. «حباب صافی»^{۲۷} نوشته ایل پاریسر^{۲۸} تنها یک نمونه از کتاب‌های خوبی

^{۲۵} Randall Jarrell

^{۲۷} The Filter Bubble

^{۲۶} Susan Crawford

^{۲۸} Eli Pariser



است که به مشکلات جالب و واقعی (چگونه تکنولوژی‌هایی همچون گوگل سرچ، در حالی که با کاربران‌شان هماهنگ می‌شوند، تعصبات آنها را تقویت می‌کنند) می‌پردازد اما فقط پیشنهادات سستی برای چگونگی حل آنها دارد (شیوه‌های هماهنگ بهتر و شاید کمی دوری بیشتر از حکمرانی). پاریسر، همچون بسیاری دیگر از روشنفکران تکنولوژی، فرض را بر این می‌گیرد که سیاست‌های سنتی نباید وارد دنیای تکنولوژی‌های جدید بشود، حتی وقتی این تکنولوژی‌ها مشکلات بزرگ سیاسی می‌سازد. به همین نحو، کتاب «شاه کلید»^{۲۹} تیم وو^{۳۰} نکات حیرت‌آوری درباره‌ی گرایش دائمی نسبت به انحصار در میان شرکت‌های بزرگ ارتباطاتی دارد. اما همانطور که پل استار^{۳۱} خاطرنشان می‌کند این اثر فرض را بر این گذاشته که مداخله‌ی دولتی همیشه یک مشکل است و هرگز یک راه‌حل نیست.

چپ‌گرایان کمی در میان روشنفکران تکنولوژی وجود دارند. محافظه‌کارها از آنها هم کمترند. نتیجه‌اش هم ملایمت است و هم بی‌بصیرتی. بسیاری از روشنفکران تکنولوژی با بسیاری از مسائل موافق‌اند. برای مثال، آنها به‌ندرت بحث می‌کنند که چگونه فضاهاى خصوصی توسط بنگاه‌های بزرگ همچون گوگل و فیس‌بوک می‌توانند نابرابری‌های واقعی قدرت را پدید آورند. بخش زیادی از زندگی ما آنلاین اداره می‌شود، معنی‌اش این است که بخش زیادی از زندگی ما تحت قوانین وضع شده توسط شرکت‌های خصوصی بزرگ اداره می‌شود که نه آن چنان در معرض مقررات و نه رقابت بازار واقعی هستند. کاربران فیس‌بوک شاید روش فیس‌بوک در استفاده از اطلاعات شخصی‌شان را دوست نداشته باشند، اما تنها انتخاب‌های آنها این است که یا آن را ارائه دهند یا خودش را از بخش بزرگی از زندگی اجتماعی‌شان محروم کنند. اما روشنفکران تکنولوژی این مسأله‌ی غامض را نادیده می‌گیرند - کسانی که خودشان را مسئول موضوعات ایمن‌تر دیگری همچون بی‌طرفی خالص می‌دانند که با تمایلات عمومی و شرکت‌های بزرگ تکنولوژی، همخوانی موجه‌تری دارد.

باید اذعان کرد که این اغوا نوعاً نتیجه‌ی اعمال نفوذ یا موضع‌گیری اندیشیده از سوی صنعت تکنولوژی نیست، بلکه معمولاً خیلی غیرمستقیم‌تر است. افراد (و کسب‌وکارهایی) که پیشگام تکنولوژی‌های جدید هستند، عقاید محکمی دارند که آن را در فضای مباحثه‌ای جریان می‌دهند که از آن حمایت یا گاهی اوقات در آن سهم می‌شوند. این عقاید هم به تجربیات آنها منتج می‌شود و هم به نفع شخصی‌شان.

^{۲۹} The Master Switch

^{۳۰} Tim Wu

^{۳۱} Paul Starr



به همین اندازه، این بدان معنی نیست که مباحثات روشنفکرانه‌ی رایج در خصوص تکنولوژی طوری به خطر افتاده که بی‌حاصل باشد؛ برای بخشی زیادی از آنها، این طور نیست. این بدان معنی است که این مباحثات یک نیروی کشنده دارد که همراهانش را به مسیرهای معینی می‌کشاند و نه دیگر مسیرها. بعضی از این همراهان، مانند آرون اسوراتس^{۳۲}، در حالی که مصرانه سعی دارند دیگران را به سوی پرسش‌های سیاسی مستقیم‌تری سوق دهند، می‌توانند ماهرانه در این مباحث از این سو به آن سو تغییر مسیر بدهند. برای مثال، لری لسیج^{۳۳}، به اسوراتس قبولاند که مشکلات عمومی‌ای که او می‌خواست حل کند، بدون بازسازی ریشه‌ای نظام سیاسی ایالات متحده درمان نمی‌شود. با وجود این، آن چه اسوراتس انجام داد، کاری در برابر شرایط جاری است، که اندک افرادی تمایل به انجام آن دارند.

ترول^{۳۴} و پاسخ

و اما منتقدان این مباحث تکنولوژی جدید چگونه؟ متأسفانه شرایط مادی که پیش از این توصیف شد، نه فقط روی پیش‌گسوتان مباحث، بلکه روی منتقدان آن هم اثر می‌گذارد. می‌توان توضیح داد که چرا این منتقدان به جای جریان اصلی که چشم دیدنش را ندارند، با هیچ روشنفکر متقاعدکننده‌ای نساخته‌اند. این منتقدان در حصار همان اقتصاد توجهی کار می‌کنند که طرف‌منزعه‌شان کار می‌کند، زیر بار همان مسئولیت‌های روشنفکرانه تقلا می‌کنند. الزام آنها در جلب توجه، اهداف معنی‌دارشان را تحلیل می‌برد. کتاب «سرگیجه‌ی دیجیتال»^{۳۵} اثر اندرو کین^{۳۶} را در نظر بگیرید که هم یک مدیر رسانه است و هم یک روشنفکر عمومی بلندپرواز. بحث اصلی این کتاب، انتقاد تلخ و نامربوطی در این باره است که چگونه «هویت واقعی انسان معاصر» با بیش‌پدیداری^{۳۷} تهدید می‌شود که وقتی همه تسلیم مذاقه‌ی بی‌رحم شبکه‌های اجتماعی می‌شویم، از آن رنج می‌بریم. در عین حال این نقد به طور هم‌زمان تلاش برنامه‌ریزی‌شده‌ای از سوی نویسنده است تا توسط افراد فعال در شبکه‌های اجتماعی است، مورد موشکافی و بررسی قرار گیرد - کین تعداد دنبال‌کنندگان توئیترش را به رخ می‌کشد، و نشان می‌دهد که می‌خواهد بیشتر شوند و اشتیاق دارد به «تقاطع اصلی» چشمگیری تبدیل شود.

انتقادهای کین خودش را خراب می‌کنند؛ چرا که تعهدات روشنفکری او - اگر همانی که گفته می‌شود، باشند - با تمایل او به این که یک روشنفکر تکنولوژی معروف باشد، تناقض دارد. او هم می‌خواهد به اقتصاد توجه حمله‌برد و هم تمام تلاشش را برای موفقیت در

^{۳۲} Aaron Swartz

^{۳۴} Troll

^{۳۶} Andrew Keen

^{۳۳} Larry Lessig

^{۳۵} Digital Vertigo

^{۳۷} hypervisibility



آن به کار گیرد. مقصود کتاب، جلب ملاحظه و طرفداری افراد با نفوذی است که کین در هر فرصتی اسم‌شان را با مهارت پیش می‌کشد. این تناقض عینی، نیروهای تحمیلی را نشان می‌دهد که ادعا دارد در برابرش ایستاده است.

شگفت‌آورترین نمونه‌ی این تناقض‌ها، یک بدبین سایبری معروف به اسم یوگنی مارازوف^{۳۸} است. ترول‌ها -نظردهندگان که هنجارهای یک اجتماع مجازی را برای برانگیختن پاسخ‌های عصبی به سخره می‌گیرند- همه جا در اینترنت حاضرند. موفقیت مارازوف نشان می‌دهد که چگونه این کار می‌تواند یک مدل تجاری قابل دوام برای روشنفکران عمومی بلندپرواز باشد.

مارازوف بلاروسی از مؤسسه جامعه آزاد، یاهو، بنیاد آمریکای نوین، و دانشگاه استنفورد کمک‌هزینه‌هایی دریافت کرده است. او سابقاً معتقد بود که تکنولوژی‌های جدید، منفعت‌های سیاسی زیادی دارند، اما در سال‌های اخیر شدیداً و مستمراً با تقبیح «تکنوآرمان‌گرایی»^{۳۹} و «مرکزیت اینترنت»^{۴۰} دیگر روشنفکران عمومی متمرکز بر تکنولوژی گذرانده است. هویت برند او، بدگویی‌های زننده است. اولین کتاب مارازوف، «فریب شبکه»^{۴۱}، ادعاهای مضحکی را درباره این که چگونه اینترنت دموکراسی را در سراسر دنیا می‌گسترده، هدف قرار می‌دهد. دومین کتاب او، «برای ذخیره‌ی همه چیز، اینجا را کلیک کن»^{۴۲}، سعی دارد همان حیل‌های تلاش‌های تکنولوژی‌محور را برای «حل» مشکلاتی به تنوع «پر کردن» چاله‌ها تا «توقف تروریسم» به کار برد.

مارازوف موفقیتش را مدیون نبوغ غریزی برای استفاده از ضعف سیستم علیه خود آن است. او نشان می‌دهد چگونه اقتصاد توجه به دست کسی که خود او را به یک مزاحم عمومی تبدیل کند، هک می‌شود. مارازوف با برجسب زدن به انگیزه‌ها و تحریف مباحث به روشنفکران عمومی تکنولوژی حمله می‌برد- گاهی تا این حد که عنوان کند این افراد آن چه می‌گویند در تضاد با عمل‌شان است. او سپس برای اثبات کاریکاتورهایی که خودش خلق کرده، مفهوم‌سازی می‌کند و منتظر واکنش‌های عصبی و ستیزه‌های پس از آن، برای جلب توجه می‌شود.

چند مثال: مارازوف در آخرین کتابش سراغ ایتن زوکرمن، محقق مرکز رسانه‌پژوهی مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (MIT) می‌رود که مستمراً در مقابل این ادعای اغراق‌آمیز بحث می‌کند که اینترنت همه را به هم نزدیک‌تر می‌کند؛ آنهم با اصرار بر این که «تنها دلیلی که مردم آیداهو هنوز با مردم هند صحبت نکرده‌اند، این است که تکنولوژی به طریقی در میانه راه متوقف شده است.» چنانکه در اظهارات مارازوف، جاناتان سیت‌راین^{۴۳}، که از حامیان اینترنت آزاد می‌خواهد نیاز به امنیت و فضا‌های ایمن را بپذیرند، به فردی متعصب،

^{۳۸} Evgeny Morozov

^{۴۰} Internet-centrism

^{۴۲} Save Everything, Click Here

^{۳۹} Techno-utopianism

^{۴۱} The Net Delusion

^{۴۳} Jonathan Zittrain



تقریباً در برابر هر قالبی از دروازه‌بانی و نظارت، تبدیل می‌شود. لسیج، یک استاد حقوق اساسی کاملاً میانه‌رو، برای اینکه «متعصبانه خودش را وقف آیین مرکزیت اینترنت کرده» محکوم شده است. کلی شرکی خونسرد «با خشم پوپولیستی و ضدساختارش فضا را اشباع می‌کند.»

مارازوف با نقد روشنفکران برجسته، به طریقی که هم اهانت‌آمیز و هم به‌طور نامعقولی غلط است، آنها را وسوسه می‌کند آشکارا به آن پاسخ دهند. پاسخ آنها (و پاسخ‌های بعدی مارازوف به پاسخ‌ها) با تحریک مرحله‌ی بعدی یک چرخه‌ی تکرارشونده، باز هم جدال و توجه بیشتری را جلب می‌کند. وقتی این حيله کارگر می‌افتد، نوعی ماشین حرکت دائمی برای خطا و جدال عمومی می‌آفریند. دنیا همانی می‌ماند که الآن هست، خطاها فراموش می‌شود، جدال به یاد می‌ماند، و قدر و قیمت و جلوه‌ی نطق‌های مارازوف افزون می‌شود. موفقیت نسبی مارازوف از تنش‌های بین نوع جدید روشنفکری عمومی و روشنفکران دانشگاهی قدیمی‌تر که به خاطر کهولت بی‌ثبات شده است، خبر می‌دهد. با وجود ارجاعات مکرر او به کار برونو لاتور^{۴۴}، جامعه‌شناس علم، رویکرد مارازوف بیشتر با پیر بوردیو^{۴۵}، جامعه‌شناس دیگر فرانسوی تشریح می‌شود. معروف‌ترین کتاب بوردیو، «تمایز»^{۴۶}، روشنفکران را در کشمکش همیشگی چندبعدی در برابر بورژوازی دارای پشتوانه مجسم می‌کند که در آن برای افزایش ارزش سرمایه‌ی فرهنگی و روشنفکری که در آن غنی هستند، تلاش می‌کنند، آن هم در حالی که از ارزش منسوب به سرمایه اقتصادی بورژوازی محض می‌کاهند. تنها از این طریق است که مارازوف می‌تواند خودش را به عنوان یک روشنفکر واقعی و بی‌طرف عرضه کند که عمیقاً در ادبیات دانشگاهی فرو رفته است. در مقابل، مخالفانش را، شانس‌گراهای شبه باسواد جاه‌طلب توصیف می‌کند.

کین و مارازوف مشکلات مباحث جاری تکنولوژی را حل نمی‌کنند: آنها را با مثال نشان می‌دهند، یا در قالب‌های جدید بازآفرینی می‌کنند. هر دو، به روش‌های متفاوت، سیستمی را بازتولید می‌کنند که می‌خواهند به آن حمله کنند. هر دو به نوشتن کتاب‌های بد رسیدند چرا که هر بحث جالبی که ممکن است در آن داشته باشند، در نیاز آنها به جا دادن خودشان در اقتصاد توجه، مضحمل شده است. این در کتاب کین کاملاً واضح است، که در یک جا «سوپرگره‌ها»^{۴۷}ی آنلین را لعنت کند و در جای دیگری، اعلان کند کین آرزو دارد یکی از آنها باشد. کین با تمایل بی‌رحمانه‌اش برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت شبکه، با تملق آنهایی که این موقعیت

^{۴۴} Bruno Latour

^{۴۶} Distinction

^{۴۵} Pierre Bourdieu

^{۴۷} super-nodes



مطلوب را دارند، به وضوح بخشی از مشکلی است که وانمود به دلسوزی برای آن می کند. آن سوی افراط‌گرایی یک بت شکن و یاغی، پرحرفی مدهانه آمیز یک تکنو صنعتی به نام دامینیک دان^{۴۸} منتظر فرصت است.

در مقابل، مارازوف، خیلی خوشحال می شود تا دستی را که به یاری او شتافته، گاز بگیرد، اما تا وقتی که قربانی او، مخاطبانش را به قدر کافی تحریک کند. استیون جانسن^{۴۹}، یکی از افراد مورد توجه مارازوف، و نویسنده کتاب «ظهور»^{۵۰} و چند کتاب عالی دیگر، به طور جالبی مارازوف را با «یک قاتل خون آشام که باید برای روی کار ماندن داس و دندان نیش خود را بر سر قربانیانش نگه دارد» مقایسه می کند. با وجود این، شاید مارازوف بهتر باشد با خون آشامی مقایسه شود که استغناي اشرافی و مغروانه‌ای را برای خود دست و پا می کند تا وابستگی خود به قربانیانش برای معاش را بهتر ببوشاند. اگر او تعداد بیشتری روشن فکر تکنولوژی اصلی به عنوان طعمه نداشت، شیوهی زندگی اش متلاشی می شد.

این وابستگی مخفی، دومین کتاب مارازوف را، مانند «بخش های عمومی»، خراب می کند چرا که ظرفیتش را در ترویج برند نویسنده صرف می کند نه ایجاد یک بحث منسجم. گسستگی این کتاب با تلاش های مارازوف برای خنثی کردن دشمنانش با جار زدن بحث های نیمه هضم شده از ادبیات دانشگاهی، عمیق تر می شود. اینجا و آنجای متن اشاره هایی به طرح های متفاوت و جالب دارد درباره اثر ناسازگاری های سیاسی پردوام روی بحث های راجع به تکنولوژی، اما این ایده هرگز توسعه نمی یابد - فقط اشاره های کم ارزشی برای جلب توجه آورده می شود. مارازوف قطعاً ظرفیت نگارش یک کتاب جدی و خوب را دارد - دیدن تلاش او جالب خواهد بود.

ایده هایی که ارزش انتشار دارند

انگیزه های متفاوت به منازعات متفاوت می انجامد. در دنیایی بهتر، روشن فکران تکنولوژی ممکن است راجع به رابطه ی بین تغییرات تکنولوژیک و نابرابری اقتصادی، جدی تر بیاندیشند. بسیاری از روشن فکران تکنولوژی دره ی سیلیکان^{۵۱} را ذاتاً برابرنگر می پندارند، در حالی که جیمز گلبریت اقتصاددان استدلال می کند که نابرابری درآمد در ایالات متحده «نتیجه ی افزایش ارزش سرمایه و اختیار خرید سهام، بیش از همه در بازار تکنولوژی است.»

^{۴۸} Dominick Dunne

^{۴۹} emergence

^{۴۹} Steven Johnson

^{۵۱} Silicon Valley



آنها شاید جدی تر به این فکر کنند که چگونه تکنولوژی در حال تغییر سیاست است. مناظرات جاری هنوز تحت سلطه مباحثات بیهوده بین هواخواهانی است که باور دارند اینترنت مدل بهتری برای دموکراسی ریشه‌ای است، و شک گرایانی که ادعا می‌کنند اینترنت بهترین دوست دیکتاتور است.

دست آخر، آنها باید به رابطه‌ی فزاینده‌ی بین شرکت‌های تکنولوژی و دولت ایالات متحده بیشتر توجه کنند. روشنفکران تکنولوژی علاقه دارند فکر کنند یک بخش تکنولوژیک قوی می‌تواند آزادی فردی را زیاد کند و بی‌اعتدالی دولت را تحت فشار قرار دهد. در عوض، ما هم‌اکنون می‌بینیم که چطور بخش تکنولوژیک قوی ممکن است وسیله‌ی بی‌اعتدالی‌های دولت را فراهم سازد. بدون نیمه انحصاری‌های بزرگ مثل فیس‌بوک، گوگل و مایکروسافت برای بالا کشیدن اطلاعات فردی، نظارت و تجسس برای دولت ایالات متحده خیلی دشوارتر بود.

مباحثه راجع به این موارد به گروه متمایزتری از روشنفکران تکنولوژی احتیاج دارد. سرشاخه‌های فعلی در بسیاری موارد به‌وضوح مشابه‌اند - زنان کمی حضور دارند، غیرسفیدپوست‌های کم، و از افرادی که به اوج توجه صعود کرده‌اند، تعداد کمی به زبانی جز انگلیسی صحبت می‌کنند. باز هم تنوع روشنفکری کمتری نیز نسبت به آن چه باید، وجود دارد. مفروضات اصلی مباحثات عمومی در خصوص تکنولوژی توجه کمتری نسبت به آن چه نیاز و لیاقت دارند، از آن خود می‌کنند.

واضح است که انتقاد محکم و خوب نسبت به این مفروضات امکان‌پذیر است. تام اسلی^{۵۲}، یک تهیه‌کننده و نویسنده آزاد کانادایی، فضایی برای نقد سیاست تکنولوژی به روشی روشنفکرانه و نامتافض ایجاد کرده است (صادقانه بگویم که اسلی را کمی می‌شناسم و پیش از این برای ترویج کارش سعی کرده‌ام؛ به عنوان یک مبتدی در این بحث، با هر کسی که در این مقاله اشاره شده، از راه‌های الکترونیک در ارتباط بوده‌ام و بعضی از آنها را نیز ملاقات کرده‌ام). او اثر مبسوطی درباره سیاست گوگل، فرضیات مشکوک متضمن بحث‌های خوش‌بینانه راجع به پهنای باند، و بسیاری موضوعات دیگر نوشته است. اسلی نظرات نویسندگان برجسته‌ای همچون شرکی را، در تلاش برای نشان دادن تفاوت‌های بین بینش‌های جالب شرکی (آن طور او به آنها می‌نگرد) و جاهایی که معتقد است شرکی تسلیم خوش‌بینی عام می‌شود، به نقد کشیده است. او به طرز بی‌رحمانه‌ای آخرین کتاب استیون جانسن، «آینده‌ی کامل» را به خاطر بی‌توجهی به قدرت و بحران، نقد کرده است. او تاکنون نقدهایش را در سطح مباحث جدی جای داده است، و موضوعاتش نشان داده که تمایل دارند با پی نهادن آن چه ممکن است یک مباحثه‌ی مفید، و شاید حتی قابل تغییر، باشد، جبران‌کننده باشند.

^{۵۲} Tom Slee



این خیلی واضح نیست که چنین نقد بزرگ‌منشانه‌ای، از لحاظ اقتصادی قابل توجیه باشد. اسلی ابتدای سال جاری در یک پست وبلاگی، به ناتوانی‌اش در افزایش مخاطبان کارش، با وجود پانزده سال از خودگذشتگی اقتصادی، تأسف خورد:

اعداد نشان می‌دهد که کاری پیش نمی‌رود. برای درک این باید دید ترافیک یک پست شخصی روی وبلاگ، تا حد زیادی به این بستگی دارد که چه تعداد افرادی به آن لینک شده‌اند: باید گفت من هنوز به حمایت و به شانس وابسته‌ام، و برای حفظ علاقه‌ی خاص خودم، مخاطبی جذب نکرده‌ام.

اسلی شاید به طوری غیر معمول، از دنیا فارغ است - همانطور که به آسانی اقرار می‌کند، تبلیغ خودش را هم می‌کند. در عین حال، فروش نقد متقاعدکننده از نوعی که او عرضه می‌کند، ذاتاً دشوار و زورچپانی است - به بیراهه‌ی مباحث جاری می‌ساید و به‌وضوح تملق تعصبات خوش‌بینان تکنولوژیک را نمی‌گوید. ولی از گروهی که خودشان را در معرض تهدید تکنولوژی‌های جدید می‌بینند - همچون او مانیت‌های سنتی - نیز دلجویی نمی‌کند. این فقط نوعی نقد اجتماعی هوشمندانه و مطلوب به روش نشریات کوچک دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۶۰ است، که امروز جایگاه واضحی ندارد.

موضوعات ارزنده‌ی بسیاری راجع به روشنفکری تکنولوژی دنیای جدید وجود دارد. این نوع روشنفکری، دنیای ایده‌ها و نظرات را، به‌شیوه‌ای که در اوج توجه به فضای دانشگاهی و حتی در اوج توجه به روشنفکری عمومی سنتی اتفاق نیفتاده، به عموم وسیع‌تری از مردم مرتبط می‌کند؛ بعضی متفکران باهوش و شگفت‌انگیز را که هرگز بر مبنای معیارهای سنتی آکادمیک شانس برای موفقیت نداشتند، بالا برده است. با وجود این، هنوز هم مشکلات زیادی وجود دارد: بحران‌های اجتماعی و نابرابری‌هایی را نادیده می‌گیرند که سیاست آمریکایی و اقتصاد آمریکایی ایجاد می‌کند.

یافتن روشنفکرانی، مانند اسلی، که به‌قدر کافی به آنها توجه نشده و می‌خواهند موضوعات بحث‌ها را همانطور که هست در نظر بگیرند، دشوار است. وادار کردن اندیشمندانی از بین روشنفکرهایی که اکنون روی کار هستند، به پاسخ‌گویی نیز بسیار سخت است. قسمت دشوارش کشف این است که چگونه روشنفکران کاملاً مخالف و جالب‌توجه، می‌توانند از خودشان در این اقتصاد پنهان محافظت کنند؛ اقتصادی که به نظر می‌رسد آماده است یا آنها را به همکاری بپذیرد و یا به بحث‌آفرینان حرفه‌ای تبدیل کند. اگر مباحثه درباره آرا و ایده‌ها، با شرایط مادی شکل بگیرد، تغییر بحث نیازمند تغییر شرایط است.